

جشن مهرگان

۴

نگارش آقای ذبیح‌الله صفا

اما در باب نوع هدایای دسته دوم باید گفت که: معمولا مردم مملکت اعم از خواص و عوام آنچه را که خود بدانها تعلق می‌یابد داشتند و یا حرفه آنان بدان منحصر بود بشاه تقدیم می‌کردند و ما در اینجا مخلوطی از آنچه را که جاحظ در کتابهای المحاسن والاضداد (در تحت عنوان الهدایا) و در کتاب التاج فی اخلاق - الملوک (۲) نوشته است نقل می‌کنیم:

میمولا وزراء و دبیران و خواص اقرای شاهنشاه جامهای طلا و نقره مرصع به گوهر و جامهای سیمین مطلا و بزرگان و اشراف لباسها و عقابها و شاهین ها و یوزها و زینها و آلات آنها را بشاه هدیه میدادند و گناه نیز ممکن بود که بعض از مردم بزرگ تازیانه ای بشاه تقدیم کند. حکما بشاه حکمت هدیه میدادند (یعنی شاهرا به پند و حکمت متنبه و آگاه میساختند) و شعرا شعر و خطبا خطبه و ندما تحفه و چیز نو و خوشایند و نویر و پرورانندگان نتاج چهاربایان اسبان نیز رفتار خوش خرام و دراز گوش مصری و استر و اسبان غیر تازی. ظرفاء مشکهای پوشیده از حریر چینی مملو از کلاب و جنگجویان کمان و نیزه و تیر و آهنگران و زره‌گران شمشیرها و جوشنها و سناها تقدیم مینمودند و صاحبان کسوت و ثیاب لباسهای بلند از خز و جامه های رنگین و دیبا و غیره و گوهریان گوهر و صیرفیان آلات نقره و طلا و جامهای سیمین مملو از دینار و اواسط الناس دینارها و درهم های همان سال و یا ترنج یا بهی یا سیب بیادشاه اهداء میکردند. از اعیان مملکت آنکه مشک را دوست میداشت مشک هدیه می‌فرستاد و آنکه بعبیر خوشدل بود عنبر. و اگر از سواران و شجاعان بود ناسب یا نیزه یا شمشیری برسم هدیه بخدمت شاه می‌فرستاد و اگر تیرانداز بود بنا بر سنت زمان تیری تار خدمت شاه میکرد و مرد تر و تمند سیم و زر هدیه مینمود.

و بر زنان خاص پادشاه و جواری او بود که هر آنچه را که بهتر میدانستند و بیشتر می‌پسندیدند تقدیم خدمت وی کنند چنانکه در ذکر رجال گذشت مگر اینکه بر زنان پادشاه واجب بود که اگر در نزد بعضی از آنان کنیز کی نیکو منظر باشد و آتزن

بداند که پادشاه را بوی تعلق و میلی است و بدیدنش دل خشنود می باشد او را با کمال حالات و بهترین زینتها و نیکوترین هیأتها بیادشاه برسم هدیه دهد و چون چنین میکرد حق او بر پادشاه این بود که شاه ویرا بر زمان خود مقدم دارد و منزلتی مخصوصش دهد و بر اکرامش بیفزاید. چه پادشاه میدانست که آن زن بر نفس خود سخت گرفته و چیزی بوی بخشیده است که بردش گران می آمد و کسی را بدو تخصیص داده که جود به آن در وسع زنان نیست مگر برخی از آنان بهر حال زنی که باهداء یکی از جواری خود مبادرت نمی کرد ناچار دری نفیس و گوهری گرانها و انگشتری و آنچه که سبک وزن و لطیف باشد تقدیم حضرت شاهنشاه میکرد.

بعد از غلبه مسلمین بر ایرانیان و برافتادن اغلب از مراسم جشن مهرگان در قرون اسلامی

ایرانی نیز تجاوز کرده اعراب غالب را باحترام خود واداشته اند و از آنجمله اند نوروز و مهرگان و سده که در نزد اعراب «نیروز» و «مهرجان» و «سلق» خوانده میشوند. ایرانیان از همان اوایل عهد اسلام بنا بر عادت موروث بتقدیم هدایا بخلفا و امراء در ایام اعیاد مبادرت کرده اند چنانکه فی المثل در عهد علی بن ابیطالب عده ای از دهگانان در نوروز هدایائی بخدمت وی بردند ۱۰۰۰۰. معاویه بن ابی سفیان برای تکثیر عایدات خویش در نوروز هدایائی بر عهده مردم گذاشت که در سال بده مایون درهم میرسید و کسی که اولین مرتبه هدایای نوروز و مهرگان را در اسلام (بهمان ترتیبی که در عهد ساسانی مرسوم بود) متداول ساخت حجاج بن یوسف ثقفی است ولی عمرو بن عبدالعزیز این رسم را منسوخ ساخت و حال بهمین منوال بود تا اینکه احمد بن یوسف کاتب در عهد مأمون عباسی هدایائی بخدمت او فرستاد و نوشت:

« هذا يوم جرت فيه العاده بالطاف العبيده لئساده »^۲

در مهرگان سال ۱۲۰ هجری موقعی که اسد بن عبدالله در بلخ بود دهگانان و امراء عالی الرسم بتقدیم هدایا مبادرت جستند و دهقان هرات شخصاً هدیه ای قیمتی بخدمت بردند.

چنانکه از آثار نویسندگان سلف بر می آید دربار خلفای عباسی بنوروز و مهرگان اهمیت بسیار میداد. در این عهد نیز امرا بتقدیم هدایا مبادرت میجستند چنانکه خالد الملهمی به متوکل (۲۳۲-۲۴۷ هجری) جامه ای رنگین منسوج از

۱ — رجوع شود بصفحات ۲۳۷ و ۲۳۸ المحاسن والاضداد

۲ — تملذ الاسلامی ج ۲ ص ۲۲ نقل از الیعقوبی

۳ — باوغ العرب فی احوال العرب چاپ بغداد ج ۱ ص ۳۸۷

۴ — آقای مینوی شرح این حادثه را بطور اختصار از طبری در مجله تقدم

نقل کرده است. برای تحصیل اطلاع کاملتری رجوع شود بتاریخ الامم و الماوان طبری حوادث سال ۱۲۰. جزء هشتم.

طلا و بعضی از اشیاء قیمتی دیگر برسم هدیه نوروز تقدیم کرداد و حسن بن وهب درمهرگان جامی زرین بمتوکل فرستاد که در آن هزار مقال عنبر بود و این ابیات نیز بدو نکاشت .

یا امام الهدی سعادت من الده
و بظل من النعیم مدید
لاتزال الف حجة مهر جان
و نعیم الذمن نظر المع
علاوه بر این در این ایام گاه بنکاشتن تبریکنامه ای نیز مبادرت میکردند چنانکه همین حسن بن وهب در نوروز چیزی بعنوان تبریک نوشته بخدمت متوکل فرستاد و نیز ماذنی شعری بعنوان تبریک نوروز فرستاد و یکی از معاصرین متوکل درمهرگان دوبیت ذیل را بدو نکاشت :

المهرجان لنا یوم نسر به
وانت فیه لنا بدر یضئ کما

یکی از شعرای عرب مهرگانرا بدین ترتیب وصف کرده است :

احب المهرجان لان فیه
وباباً للمصیر الی اوان
سرور المللوک ذوی النساء
تفتح فیه ابواب السماء

جشن مهرگانرا در نزد تمام سلاطینی که در قرون اسلامی بر ایرانان حکومت می کردند اهمیت و اعتباری مخصوص بود . از دوره ساسانیان گرفته تا هنگام هجوم مغول شعرا هر یک بنوبه خویش قصایدی درتهنیت مهرگان بامرای متبوع خود ساخته اند و نقل آنجمله در این مختصر نتیجه ای جز تفصیل و تطویل نخواهد داشت . شاید مهرگان را در قرون اسلامی گاه بنام « جشن خزان » نیز میخوانده اند چه فرخی در یکی از قصاید خویش میگوید :

زین جشن خزان خرمی و شادی بیند
ولی باید دانست که در قرون قبل از اسلام جشن خزان یکی از اعیاد مخصوص یارسی و نام دو جشن بوده است که یکی در هشتم شهریور ماه و دیگری در اول مهرماه برپای میشد و از این جشن در دربار های اسلامی ایران اسمی نیست .

۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵

المحاسن والاضداد چاپ مصر . سال ۱۳۲۴ هجری . صفحات ۲۴۰ و ۲۴۱

۲۴۲ و ۲۴۳ .

۶ — بلوغ الارب ص ۳۹۲ ج ۱

۷ — مطام قصیده مزبور است :

هر روز مرا عشق نگاری بسر آید
درباز کند ناگه و کستاخ در آید

۸ — رجوع شود بفرهنگ برهان جامع (جشن خزان اول) و آثار الباقیه

طبع لایبزیك ص ۲۲۲ سطر ۶ (جشن خزان ثانوی) !

